

« با نام خدا »

۴۵ شنبه ۲۱ اردیبهشت ۹۰ - قاسم بقی  
 با بوی سبزه ۸۲۳ و صوفی  
 خود در شب ۱۰، همانند شده  
 که به آالت بزرگ، صفت با  
 اعتقاد صفا انجام خواهد شد.  
 باز هم مریضی مزاجی رفت.  
 سبزه ۱۲۲۰ با صفت عذرا و با  
 آن است روح عازم او به شفا،  
 صفت در راه بسیار کرده کرد،  
 سبزه ۱۲۴۵ به لویه وار شد  
 یا آالت قاسم گرفت که به  
 بر دین مریضی نپذیرفته، آنها  
 گفته که همانند شده، عذرا  
 یا آالت صفت کرده و گفته با بوی  
 صفت شده و گوی باریت به  
 اینها باری، تا سبزه ۱۲۷۰ سفر  
 شده تا در وقت آخر جانان  
 باید و گویایم را بگویند و گوی  
 باید و تلقی صفت کرده و آخر  
 آنها که قول دولت است که  
 را به بند پذیرفته، منلی صفت  
 بر خرد بود و سایر ابارت  
 صاحب به با هم بانه در بید  
 در بید : ۵۷۰ قویا به

اصلاح و شایسته ما را که سنده و با  
 بر باری به ۱۲۱۰ سفر در راه  
 تا چرخ راه را بر روی مکتب با درایت  
 قدمی زد، سر بران گشته او  
 تدریجاً نشو، سلام و راه اول  
 نشافت، هلو آمد و به نغمه مدیحه  
 مریض و سر بران، روی بوی کرکس  
 به انگشتر خاشاک خوب است، گشت  
 کی آزار شده، گشت سه چهارم  
 قبل، به داخل ۱۲۱۰ آمد، سر بران  
 نشانیها گشته که صبح صفت رفت  
 به آالت بود، یا آالت تا سبزه  
 که منی آنجا بروم و گوی او گفته  
 باید در ۱۲۲۰ بوی شش شود  
 به داخل شد آمد و تا ۱۲۷۰  
 رزق، مفضل، نعم و ضروری عطا  
 آمد، بوفه، لاری و شامی به بالا  
 آمدند، با این رزق و با هم می  
 دیدن کردیم. ایوب به نغمه دست  
 شد، بوی، القاعه شکرانک  
 هم به کفر رفته رفته بودند و مقین  
 هر آن ارشده بود، چون که  
 آمد بود از راه آتاق ۱۲۷۰ رام  
 ۱۲۷۰ به ما انقباض داده بودند  
 در حیرت و غم که صفت به شام  
 این بر صفت ۵۰ ساله آتاق شد

لغوی و تله آتاق نیز به سر  
 نامی که به بوی کرکس علی  
 نرسیده است و به با بوی صفا  
 زبیران به ساند و نیز بخاطر  
 به خرد ما [...] یا [...]  
 در کتب لغوی و نیز گوی خرد  
 بود و صفای بند شمشیر بود  
 شب شوشه آتاق به انقباض  
 داشته، عبدالم و رضا  
 به خرد منکرین داشته  
 عبدالم گنگله با صفت و گوی  
 بندگی صفت، ثانی یا من را  
 مطرح کرد، آتاق با رضی  
 ایوب رسیده آرام شده بود  
 و تازه وارد با نام طواری  
 و آتاق دانچه در هم آتاق  
 ما آمده بودند. شب یا  
 خرد و با و شنگان آتاق  
 را بشوید و خوابیدیم. شام  
 عوسی بود، عوسی و مقصد  
 را خوردیم، چینی میبند  
 شب بوی را بوی کرکس، در شب  
 من آتاق شده، گوی  
 ه ۱۲۷۰ شنبه آتاق  
 آماره خون در آتاق است.  
 بعد از صفا در آن گشته

۳ شنبه ۱۸۱۳  
 امار / صبا (۱۵۱ - ۱۵۲)  
 صبا / کار روی ماه /  
 شازده که قاضی شد، ابراهیم  
 به دربار خانان آمد و  
 صبا را دو گفت سده صفت  
 شد و اسب، روی صدفی  
 بستیم، به عرب گفتیم و عرب  
 در منزلت ما خیمه کرد  
 این زاده آمد و گفت اشیت  
 هم شیریم، باقی و برادر  
 هم اشیت دوست کردند و  
 یک نفر هم این پدرم فردا  
 خبر هم بدادیم، این زاده  
 گفت صبا بر تقسیم بکن و  
 نفرم به ۵ شنبه شد  
 یون یا شای صحبت کردم  
 و ۵ شنبه را در تو کار کنیم  
 قاضی شده در بود در منزل  
 به باقی قضا را بستیم. با  
 عدالته، نصفی باقی و  
 عرب ملک گرفتیم و  
 را طرح کردند که  
 و قرار شد ۲۰ شنبه  
 تا ۲۰ ع ۲۰ ماه به گزار  
 شود؛ عراق، باقی و  
 عراق، باقی صبا به آن  
 میری که خود حقه سردار  
 به آن عراق صحبت کرد و  
 بنشیند / تنظیم متن شد  
 به خانان آمدند و نامه به  
 رسید که شنبه ۱۱

در باره انجام دادیم را کرد  
 ۱۷ صبح بخاره این  
 وقت سندی کردیم و  
 که تقسیم میارند و صبح  
 مراد انجام شود. بعد از  
 و صبا کرد بود که در لولیان  
 به خاک سپرده شود در نجف  
 را از اقلیت ~~بهر~~ در این  
 \* ۱۲ شنبه ۱۸۱۳  
 ۱۹ صبح از ۱۰ شنبه  
 است و باقی کمال وقت و  
 فقط این و رفتی از جمع  
 باقی کمال در انتظار است  
 ۱۵ شنبه ۱۸۱۳  
 امار / صبا (۱۵۱ - ۱۵۲)  
 ۱۱ صبح از ۱۰ شنبه  
 دهی عمرانی سلطه جمع ما در  
 به ابوالفضل ۱۱۳۰ به آن  
 آید و ما صبا در ۱۱  
 گفت: عالم صبا گشته شده  
 بهر شوکا و به بود به میان  
 از ۱۱ تا ۱۱ / ۱۱ / ۱۱ / ۱۱  
 عرب، حقه و بهر لولیان  
 به آن عددی آمدند و در  
 برخی به ما نیز گفتند،  
 شازده اسرا از ک صبا  
 خاندان قدری روی تخت پادشاه  
 کردیم به مدی خدای گفتیم  
 ۱۱ شنبه ۱۸۱۳  
 مینما فرد و سما آمدن روایت  
 آفتاب صبا در سید علی

صفت و احد تنظیم به فرد  
 شد و با ما به نام رانان کرد  
 اجاره به کرد این تا شنبه را  
 به احد تنظیم شد و به اول  
 کرده، خان محمد ~~بهر~~ افتاد  
 عالم صبا را تا شنبه کردیم  
 بیانه را به افسار ظاهر امر  
 خاندان غنای صفت باقی شد  
 عالم صبا را به سینه باقی  
 و دستمال بدست داشتیم به  
 اینها ما بخاطر تقسیم  
 از ۱۱ صبح ۱۱ صبح  
 ما را کرده و آنرا اول  
 کرده و به اثر آن متوجه  
 پدر شنبه ۱۸۱۳  
 را نیز در صبا کردیم  
 کرد راه اثر کمال طلب و  
 عالم صبا را از ۱۱ صبح  
 بسیار سفید بود و بدو  
 صبح از ۱۱ صبح  
 میاز، پدر سلطه کرده  
 اصول است تقسیم کرد  
 را به اشکی با این باقی  
 تا فراد تقسیم کردیم  
 اضافه است. (۱۳) - ۱۰  
 ما بعد از آن دست  
 صبا ~~بهر~~ بند ایران  
 تقسیم کرد / عداد در  
 عمر دکان صفت به  
 و صبا، باطله را خاندان  
 و شنبه ۱۸۱۳ / ۱۲  
 خرد کردیم را و در شنبه  
 شلوغ بود و در دست  
 شنبه نمره بود با  
 شنبه ۱۸۱۳

17





آمار / مشاوره ۱۰/۱۵/۸  
 استرامت، حمام، رنار، استراحت  
 و رانندگی / امری صفت دار /  
 تالی با آریستی ماری صفت کرده  
 بود. آریستی به او گفته که [...]  
 تا مری را بدو لطفش بی ای  
 انصاف عدا اعلان کرده و آن  
 گفته بود که یا کنی و یا با [...]  
 به انصاف  
 با دریت گفتن مضمون تالی گفت  
 که لقب بیاست صفت به تالی  
 با بیاند و انصاف ماری است که با  
 مضمون صفت کرده و معنای داشته که  
 اعزاز صفت با تمام این کار را صفت  
 کرد و به تالی بیاید تا شرف  
 گفتن، بگوید کرد یکی کار  
 بی تالی را که صفت بیست  
 به امری صفت ماری کرده بود در  
 با تالی این استقامت بیجهانه گفتن

۱۲۰۱۱ تا ۱۲۰۲۰ میل  
 این گروه مشت مسلمانی گفتن با  
 با با بیکری و بیایم هر دو  
 شد این بیایم را با بیکری  
 و با بیکری تازه شد، عصر شد  
 با را که صفتی زد و صفتی  
 گفته شد ۱۹ در میان  
 نوشتن / مضمون صفت  
 انصاف بیایم و بیکری در  
 در بیایم و بیکری است  
 (تالی) ماری صفت در ماری

تالی با بیکری و بیایم هر دو  
 شد این بیایم را با بیکری  
 و با بیکری تازه شد، عصر شد  
 با را که صفتی زد و صفتی  
 گفته شد ۱۹ در میان  
 نوشتن / مضمون صفت  
 انصاف بیایم و بیکری در  
 در بیایم و بیکری است  
 (تالی) ماری صفت در ماری

۵۰ شنبه ۱۹ - ۳  
 آمار / مشاوره ۱۰/۱۵/۸  
 استرامت، حمام، رنار، استراحت  
 و رانندگی / امری صفت دار /  
 تالی با آریستی ماری صفت کرده  
 بود. آریستی به او گفته که [...]  
 تا مری را بدو لطفش بی ای  
 انصاف عدا اعلان کرده و آن  
 گفته بود که یا کنی و یا با [...]  
 به انصاف  
 با دریت گفتن مضمون تالی گفت  
 که لقب بیاست صفت به تالی  
 با بیاند و انصاف ماری است که با  
 مضمون صفت کرده و معنای داشته که  
 اعزاز صفت با تمام این کار را صفت  
 کرد و به تالی بیاید تا شرف  
 گفتن، بگوید کرد یکی کار  
 بی تالی را که صفت بیست  
 به امری صفت ماری کرده بود در  
 با تالی این استقامت بیجهانه گفتن